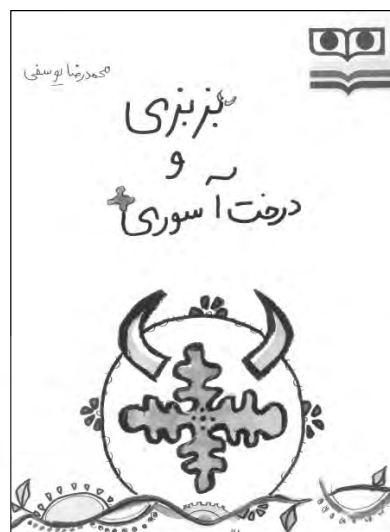


دگردیسی یک متن

○ روح الله مهدی پورعمرانی



- عنوان کتاب: بزبزی و درخت آسوریک
- نویسنده: محمدرضا یوسفی
- تصویرگر: طرلان رفیعی
- ناشر: شباویز
- نوبت چاپ: ۱۳۸۲/۵/۱
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- تعداد صفحات: ۲۲ صفحه
- بها: ۵۰۰ تومان

هیچ نشانی از مردم کوهستان و مردم دشتستان دیده نمی‌شود؛ فقط بز و درخت، حضور دارند. ولی در متن باز نوشته آقای یوسفی، با یک رویکرد جامعه شناختی و بیشتر به سبب واقع نمایی و باورپذیری ماجرا، برای رفتار و حرکت بز و درخت، پشتوانه اجتماعی و انسانی تمهید شده است.

نویسنده برای حقیقت ماندی رویداد داستان، از آرایه و صنعت تشخیص (جان بخشی به موجودات غیرانسانی) استفاده کرده است. در این مورد و انگیزه‌های نویسنده، در جای خود بیشتر صحبت خواهیم کرد. کودکان، با تخیل زندگی می‌کنند. بنابراین، هر متنی که آمیخته با تخیل باشد و در آن شخصیت‌های غیرانسانی، حضوری انسانی داشته باشند، خود به خود متنی کودکانه به حساب می‌آید خواه پدیدآورندگان این متن‌ها خواسته باشند و خواه نخواستند باشند اثر پدیدآمده، برای کودکان خواهد بود. بسیاری از متن‌های داستانی از نظر مخاطب‌شناسی، جنبه‌های دوگانه دارند. به ویژه در روزگاران گذشته از نظر حقوقی، کودک و نوجوان، به مثابه شخصی مستقل شناخته نمی‌شد. بنابراین، ادبیات ویژه این گروه سنی هم خلق نمی‌شده است. در یک تحلیل خوش بینانه، این گونه می‌توان گفت که ادبیات از منظر مخاطب شناسانه، جنبه‌ای فراسنی داشته، پدیدآورندگان آثار ادبی در خلق متن‌های داستانی و غیر آن، گروه سنی کودک و نوجوان را نیز مدنظر می‌داشتند. این

«مردم کوهستان و دشتستان که هر کدام پشت سر نماینده خود (بز و درخت) سنگر گرفته بودند و مخاصمه آن دو را می‌دیدند، به همزوری و همتوانی بز و درخت پی بردند. آن‌ها جنگ را بی نتیجه یافتند. بنابراین، تصمیم گرفتند که مردم کوهستان شیر و ماست و پنیر به مردم دشتستان هدیه کنند و مردم دشتستان هم گندم و جو و میوه برای کوه نشینان ببرند. و به این ترتیب، دودستگی انسان‌ها به صلح و آشتی و مراوده اقتصادی تبدیل شد...»

داستان بزبزی و درخت آسوری، باز نوشته یک متن قدیمی است که بنا به سوابق موجود و پژوهش دانشمندان حوزه زبان و ادبیات، به دوره اشکانی مربوط می‌شود.

متن پهلوی «درخت آسوریک» و فارسی شده آن، در کتاب‌های ادبیات و تاریخ ادبیات، مؤید این نظر است که جنبه‌های کودکانه‌ای در آن وجود دارد. جنبه‌های کودکانه این متن داستانی عبارتند از:

الف) شخصیت‌های اصلی و محوری آن. هم در متن اصلی و پهلوی درخت آسوریک و هم در متن این داستان باز نوشته، خواننده و مخاطب به جای شخصیت‌های انسانی، با شخصیت‌هایی مانند بز و درخت، روبه‌رو می‌شود. تنها تفاوتی که در این دو متن، در خصوص شخصیت‌ها وجود دارد، این است در متن پهلوی،

«در زمان‌های بسیار دور که مردم هنوز در شهرها زندگی نمی‌کردند، گروهی از مردم در کوهستان و گروهی دیگر در دشت زندگی می‌کردند. مردم کوهستان، کارشان دامپروری و مردم دشت، کارشان کشاورزی بود. علف و سبزی کوهستان داشت تمام می‌شد، ولی یونجه زارها و گندم زارهای دشت هر روز بیشتر می‌شد. قحطی و گرسنگی، مردم کوهستان را تهدید می‌کرد. مردم کوهستان به چاره‌جویی برآمدند، آن‌ها پس از بررسی به این نتیجه رسیدند که درختی بزرگ و کهن سال که نخل آسوری نام دارد، عامل خشک سالی و قحطی و گرسنگی آن‌هاست. این درخت که در دشت روئیده بود، ریشه‌هایش تا دل کوهستان دویده بود، آب زمین را نوشیده و سبب شده بود تا گوسفندان، علف برای چریدن و مردم کوه نشین غذا برای خوردن نداشته باشند. بنابراین، مردم کوهستان که دامدار بودند، نزد بز بزرگ رفتند و از او کمک خواستند. بز نزد درخت خرما رفت و ضمن مناظره و رجز خوانی، او را به دست برداشتن از پیشروی، دعوت کرد.»

«درخت نیز زبان به رجز خوانی گشود و برتری‌ها و هم چنین فواید خود را برشمرد. وقتی گفت و گوی آن دو به مفاهمه و همدلی نینجامید و روزنه‌های صلح بسته شد، راهی جز رویارویی تن به تن باقی نماند. لاجرم با هم جنگیدند. شاخه‌های درخت خرما و شاخ‌های بز را شکستند.»

رویکرد آفرینشی، سالیان درازی ادامه داشته است. حتی در سده‌های نزدیک به روزگار ما، بسیاری از متن‌ها و کتاب‌ها - از جمله - گلستان و بوستان سعدی، برای کودکان و نوجوانان قابل درک و دریافت بوده است.

ب) در دسته بندی ادبیات با نگاه مخاطب‌شناختی که از سوی منتقدان و پژوهشگران صورت گرفته، مانند مجموعه «تاریخ ادبیات کودک و نوجوان»، متن پهلوی «درخت آسوریک» در زمره ادبیات کودکان و نوجوانان قرار می‌گیرد. نویسندگان کتاب «تاریخ ادبیات کودکان ایران» در این باره می‌نویسند:

«درخت آسوریک، کهن‌ترین متن ادبی کودکان ایران است که دیرینگی آن نزدیک به سه هزار سال می‌رسد. این افسانه نوشتاری، نشانه آشکار پیشینه دراز ایرانیان در نوشتاری کردن داستان‌های ویژه کودکان است.»^۱

تفاوت این افسانه با افسانه‌های دیگر، در شیوه ثبت آن است. این افسانه با توجه به تاریخ آفرینش آن، متن شفاهی و گفتاری (افواهی) نیست؛ نوشتاری است.

ج) قابلیت بازنویسی متن این افسانه برای کودکان، نشان دهنده این مطلب است که جوهر متن «درخت آسوریک» یا «نخل و بز»، با ذهن و زبان کودکان سازگاری دارد. غیر

از محمدرضا یوسفی (داستان نویس کودکان و نوجوانان در روزگار ما)، نویسندگان دیگری نیز مانند مهدی آذربیدی، در مجموعه ماندگارش (قصه‌های خوب، برای بچه‌های خوب)، متن درخت آسوریک را با عنوان «مو و میش» برای کودکان و نوجوانان، باز نویسی کرده‌اند. در این نوشتار، فرصت سنجش متن‌های بازنوشته از روی درخت آسوریک نیست و نیازی به مقابله روایت آذربیدی و یوسفی، احساس نمی‌شود؛ چرا که در این صورت، موضوع مستقل دیگری، پیش خواهد آمد و خود نوشتاری دیگر تواند شد. البته، جا دارد که روایت یوسفی (بزبزی و درخت آسوری)، با متن فارسی شده درخت آسوریک، سنجیده شود. این سنجش - دست کم - دو فایده خواهد داشت:

یک - میزان وامگیری و امانتداری بازنویس را به متن اصلی و قدیمی، نشان می‌دهد.

هم‌چنین - احتمالاً - نوآوری‌ها و افزوده‌های بازنویس و دگردیسی متن جدید را برای خوانندگان هوشیار و پژوهشگران علاقه‌مند بر ملا می‌سازد. یکی از پرسمان‌های این نوشتار، همین است و راقم این سطور می‌کوشد به پاسخی درخور و دلخواه، در این مورد برسد.

دو - خواننده و پژوهشنده علاقه‌مند - حداقل - با دو نوع فارسی‌نویسی آشنا می‌شود. نثر و زبانی که متن درخت آسوریک با آن نوشته شده (منظور متن فارسی شده است، نه متن پهلوی)، فارسی نویسی از نوع و قالب مقاله‌ای و تصحیح متون است که تصحیح‌کنندگان، معمولاً با در نظر گرفتن وزن و قدمت متن اصلی، برمی‌گزینند و دیگری فارسی‌نویسی در قالب داستان است. در بیانی ریزتر و دقیق‌تر، حتی می‌توان میان فارسی‌نویسی آذربیدی و محمدرضا یوسفی، تفاوت قایل شد؛ چرا که آذر یزدی در بیشتر بازنویسی‌هایش، زبان و ادبیاتی «نقلی» و روایتی نزدیک به افسانه و قصه‌گویی دارد، ولی داستان‌نویسانی همانند یوسفی، به علت قابلیت‌های «داستان‌نویسی» که دارند و بنا به عناصری که در نوشتن داستان به کار می‌گیرند، از فارسی‌نویسی امروزی‌تری استفاده می‌کنند. در یک جمله: آذربیدی، ذهن و زبانی قصوی و محمدرضا یوسفی، ذهن و زبانی داستانی

دارد. بنابراین، ساختار زبانی‌اش با ساختمان زبانی آذربیدی فرق می‌کند. با این زمینه چینی، به پرسش طرح شده می‌پردازیم که روایت آزاد محمدرضا یوسفی چقدر به متن اصلی درخت آسوریک نزدیک بوده یا از آن دور است؟ در این نوشتار، هرچا که از متن فارسی شده درخت آسوریک یاد می‌شود، منظور روایت «ماهیار نوابی»^۲ است.

روایت یوسفی، خلاف متن اصلی، با یک مقدمه آغاز شده است. بازنویس در این مقدمه، با رویکردی آشنا و قصه‌واره، زمان و مکان و آدم‌های روایت را معرفی کرده است:

«در روزگاران گذشته و در زمان‌های بسیار دور، بزبزی زندگی می‌کرد که به او بزبزی می‌گفتند. قد و قامت بزبزی مانند گاو و وزبزی و بزبزی و دو شاخش، هم چون دو شمشیر فولادین بود.»^۳

ولی در متن پهلوی که شادروان بهار، در جلد نخست کتاب سبک‌شناسی، ضبط کرده، چنین می‌خوانیم:

«درختی رسته است تر اوشر آسوریک
بُنش خشکست سرش هست تر
ورگش نی ماند
برش ماند انگور
شیرین بار آورد

مرومان وینا آنم درخت بلند»^۴

همین افتتاحیه، در روایت ماهیار نوابی، به این شکل آمده است:

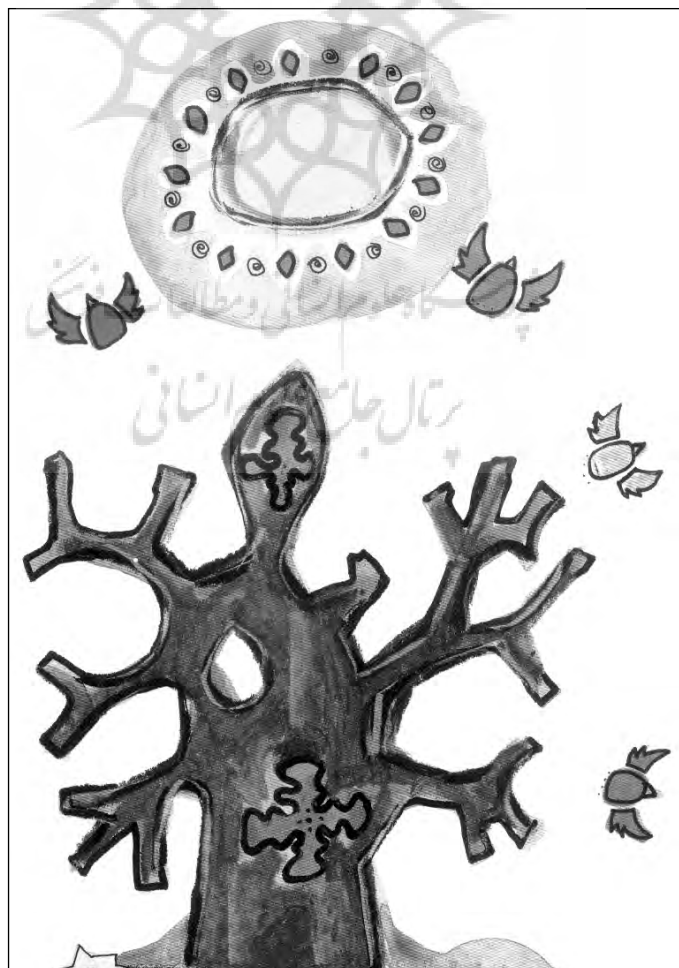
«درختی رسته است
سراسر [تر] کشور شورستان
بُنش، خشک است
سرش، است تر
برگش [به] نی ماند
برش، ماند [به] انگور
شیرین بار آورد
برای مردمان.»^۵

در متن پهلوی، نخست از «درخت» یاد می‌شود و بلافاصله، نشانه‌ها و ویژگی‌های این درخت، بیان می‌شود. پس از این گزاره‌های ساکن و وصفی، صحنه‌های متحرک و کنشی می‌آید:

«آن درخت بلند با بُز نبرد کرد که من از تو برترم...»^۶

ولی در روایت قصه بنیاد و داستان ریخت یوسفی، این بز است که مبارزه کلامی و سپس نبرد جسمانی را آغاز می‌کند.

روایتگر امروزی، با ترکیبی از اشکال قصه و داستان، ذهنیت



مخاطبان خود را هنگام اجرای متن، مد نظر دارد. او می‌داند که «بز» در دسته بندی عوامل و عناصر زنده، در رتبه بالاتر و متکامل تری قرار دارد؛ چرا که جان گیاهی در برابر جان حیوانی، در مرتبه ابتدایی‌تر و پایین‌تری است.

این حقیقت علمی را با نمودار، می‌توان به روشنی نشان داد: (نمودار شماره ۱)

عالی‌ترین نوع جانداران در ریخت‌شناسی تکامل موجودات، انسان است. عامل این برتری در میان جانداران، وجود شعور و عقل و آگاهی است. جانوران در مرتبه دوم قرار دارند. در جانوران به جای عقل و شعور، عنصر غریزه سبب درک و دریافت حسی می‌شود.

گیاهان از عنصر غریزه هم بی‌بهره‌اند. بنابراین، انتخاب کنشگری مانند بز در روایت یوسفی، آگاهانه‌تر و منطقی‌تر به نظر می‌رسد.

وقتی مردم کوهستان، بز را به نمایندگی نزد درخت می‌فرستند تا با آن مناظره کند، طبیعی‌تر و منطقی‌تر خواهد بود که نخست بز، لب به سخن باز کند.

یوسفی در «بزیزی و درخت آسوری» غیر از بازنویسی و استفاده از سوژه آماده، به بازپرداختی داستانی نیز دست زده است.

در متن فارسی شده درخت آسوریک، بخش‌هایی حذف شده است. این حذف‌ها فهم رویداد را برای مخاطب کودک و نوجوان دشوار می‌کرده است و در تحلیل نهایی، باید گفت که کودکان و نوجوانان سده‌های گذشته (دوران اشکانی)، قسمت‌های نوشته و نگفته متن درخت آسوریک را در ذهن خود بازسازی می‌کرده‌اند و می‌خوانده‌اند. اگر این فرضیه درست باشد، باید ادعا کرد که مشارکت مخاطبان کودک و نوجوان در دوران باستان، در اجرای یک متن و سفید خوانی‌شان، بسیار بیشتر از کودکان و نوجوانان امروز بوده است.

کار دیگری که بازنویس (یوسفی) انجام داده و از آن به عنوان بازسازی و بازپروری یاد می‌کنم، واردکردن عناصر انسانی و جریان زندگی در داستان است. در این روایت، غیر از شخصیت‌های دوگانه «درخت» و «بز» شخصیت‌هایی تحت عنوان «مردم کوهستان» و «مردم دشتستان» حضور دارند. حضور عناصر انسانی و ورود جریان زنده زندگی در داستان از رویکردی انسان‌گرایانه نشان دارد. این شگرد، با چند هدف به کار بسته می‌شود:

۱- واقع‌نمایی و حقیقت‌مانندی داستان، با هدف افزایش میزان باورپذیری آن نزد مخاطبان.

۲- بازتابش پشتوانه‌های انسانی و حیات اجتماعی در لایه‌های متن داستانی.

هم در روایت پهلوی و هم در فارسی شده آن، راوی دانسته یا ندانسته، خواسته یا نخواست، عناصر

زنده و انسانی را در پیدایی و پی رفت رویداد داستانی نادیده گرفته است. راویان متن‌های یاد شده، نقش و کارکرد اجتماعی رفتارهای انسان‌ها را به شخصیت‌های گیاهی و جانوری سپرده‌اند و در این نقش سپاری و نقش‌پذیری نیز گونه‌ای رفتار کرده‌اند که گویا در پس حرکت‌ها و کنش‌های تمثیلی این شخصیت‌های غیر انسانی، جایگزینی وجود ندارد و بنابراین، مخاطبان در لایه‌های تحلیلی ذهنی جایگزین گرای خود، هرگز به دنبال ما به ازای بیرونی و جایگزین واقعاً موجود نباشند و متن را صرفاً برای سرگرمی و لذت بخوانند. به این ترتیب، حرکت متن، حرکتی در خود و درونی است و هیچگاه نباید انتظار داشت که مخاطب کودک و نوجوان با برخورداری از ذهن وقاد و آماده خود، ماجرای داستان را از قاب متن خارج کند و دامنه و سایه‌های روشن آن را به متن زندگی بکشاند.

در حالی که در بازروایی یوسفی، مردم (شخصیت‌های واقعی) گام به گام با نمایندگان خود همراهند:

«مردان کوهستان با گرزهای گاو سر، از پی بزیزی در حرکت بودند.»^۶

«مردان دشتستان با شتاب به هر سو دویدند. شمشیرهای فولادین برداشتند و مانند دیواری از آهن در پشت درخت آسوری ایستادند.»^۷

شخصیت‌های انسانی در کنش‌های اجرایی نیز حضور فعال دارند:

«هر بار که بز بزی بر درخت آسوری سر می‌کوبید، رعد و برقی سینه آسمان را می‌شکافت و غرشی دشتستان را می‌لرزاند. رگبار باران تازبان‌وار بر پیکر درخت آسوری می‌خورد و مردان کوهستان و دشتستان، مانند باد و توفان هو هو می‌کردند. گرزهای گاو سر و شمشیرهای فولادین در دست به این سو و آن سو می‌چرخیدند.»^۸

در روایت اصلی و متن پهلوی درخت آسوریک، نه تنها نشانی از حضور و درگیری شخصیت‌های انسانی نیست، بلکه شخصیت‌های گیاهی و جانوری (درخت و بز) هم درگیری جسمانی و فیزیکی با هم ندارند. آن‌ها تنها به مقابله کلامی و مناظره بسنده می‌کنند و شیوه کشمکش کلامی نیز «رجز» است.

رجز، به رفتاری زبانی گفته می‌شود که معمولاً هنگام جنگ (هر نوع روبرویی) برای خودستایی و اشلتم کردن و تضعیف روحیه حریف، به کار گرفته می‌شود. در جنگ‌های دسته‌جمعی و امروزی، این شیوه منسوخ شده است. فقط در نبردهای تن به تن از این شیوه (نبرد روانی) استفاده می‌شده است. راوی «درخت آسوریک» تا پایان متن خود، حتی صحنه‌ای از درگیری جسمانی میان بز و درخت، به دست نمی‌دهد. در نگاه او، بز به «پیروزی» رسید. وقتی هیچ جنگی در نمی‌گیرد و طرف‌های

درگیر، در مرحله بگو و مگوهای آغازین و رجزخوانی‌ها، به نتایج مطلوب خود می‌رسند و نویسنده، از واژه «پیروزی» استفاده می‌کند، روشن است که منظور از جنگ «جنگ روانی» و منظور از پیروزی، پیروزی روانی است.

«به چرای کوهان شوم (رَوم)

گیاه تازه خورم / از خانی (چشمه) آب سرد
تو کوفته شده‌ای ایدر / چون میخ جولاهاکان
بز به پیروزی شد (رفت) / خرما اندر ستوه
(ماند)»^۹

در روایت یوسفی، پایان جنگ، پیروزی یک‌طرفه و مطلق برای هیچ کدام از نیروهای درگیر در برنارد. با آن که شاخ بز می‌شکند، ولی پیروز اصلی میدان، مردم هستند. مردم به درجه‌ای از شناخت اجتماعی رسیده‌اند که به اصل نبرد، شک می‌کنند:

«مردان کوهستان... می‌پرسیدند:

- بز بزی پیروز شد یا درخت آسوری؟

مردم دشتستان هم... می‌پرسیدند:

- بز بزی پیروز شد یا درخت آسوری؟»^{۱۰}

و در جایی دیگر، مشاهدات مردم دو ناحیه، به تحلیل‌های ضد جنگ می‌انجامد:

«مردان کوهستان می‌گفتند:

- جنگ، شاخ‌های فولادین بز بزی را شکست! مردان دشتستان می‌گفتند:

- جنگ شاخه‌های زمردین درخت آسوری را شکست!

همه با هم فریاد می‌زدند:

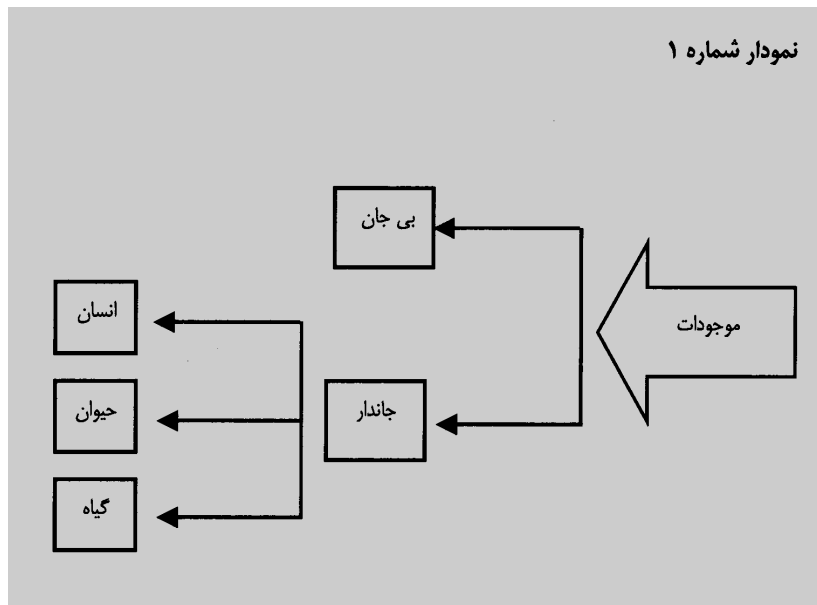
- لعنت بر جنگ!»^{۱۱}

در متن پهلوی درخت آسوریک، هم چنین ریشه‌ها و علت‌های نبرد بز و درخت، روشن نیست. راوی، داستان را از جایی آغاز می‌کند که درخت، برتری‌های خود را به رخ بز می‌کشد. در حالی که در روایت امروزی (روایت یوسفی)، کشمکش بز و درخت و در حقیقت ریشه مقابله و نبرد کوه نشینان و مردمان دشت و جلگه، منافع و مسایل اقتصادی است. یکی از شرط‌های صلح این مردمان، برقراری ارتباط اقتصادی و بازار مبادله کالا است:

«مردان دشتستان با بانگ بلند می‌گفتند:

- از ماست و کره و پنیری که از شیر بز آن می‌گیرید، به ما بدهید تا کیسه کیسه جو به شما بخشیم. از طناب و چادرهایی که از موی بز آن می‌بافید، به ما بدهید تا کیسه کیسه گندم به شما بخشیم. از مشک‌های بزرگ و کوچکی که از پوست بز آن درست می‌کنید، به ما بدهید تا سید سید میوه‌های شیرین به شما بخشیم. از چاقو و خنجر و کاردی که با شاخ بز آن می‌سازید، به ما بدهید تا دسته دسته سید و زنبیل به شما بخشیم.»^{۱۲}

سیمای جامعه‌ای با شیوه تولید مبتنی بر کشاورزی و دامپروری و نحوه بازار مبادله کالا



آذر یزدی در بیشتر بازنویسی‌هایش، زبان و ادبیاتی «نقلی» و روایتی نزدیک به افسانه و قصه‌گویی دارد، ولی داستان‌نویسانی همانند یوسفی، به علت قابلیت‌های «داستان‌نویسی» که دارند و بنا به عناصری که در نوشتن داستان به کار می‌گیرند، از فارسی نویسی امروزی تری استفاده می‌کنند

نمودار شماره ۲

شخصیت	ویژگی ظاهری	نماد	تحلیل جامعه‌شناختی
بز	چهارپا - پستاندار - ناطق (بع‌کننده) می‌تواند حرکت کند.	دانایی و ریش سفیدی در این جا نماد کوچ‌نشینی است.	نشانه فرماسیون اقتصادی اجتماعی دوره شبانی و دامداری - دامپروری است.
درخت	گیاه، ساکن، از راه بذر تولید مثل می‌کند.	سرسیزی و در این جا نماد یک‌جانشینی و اسکان عشایر است.	نشانه فرماسیون اقتصادی اجتماعی دوره کشاورزی است.

در روایت یوسفی، پیش از آن که جنگی میان بز و درخت (درحقیقت کشمکشی میان مردمانی با دو شیوه تولید) درگیرد، مردم دو ناحیه که شناخت درست و روشنی از جنگ و سرانجام آن نداشتند، در رفتارهای کلامی که لبریز از خودخواهی و خودمحوری است، به نمایش شخصیت راستین خود دست می‌زنند:

«مردان کوهستان با بانگ بلند به مردان دشتستان گفتند:

- خشم و توفان کوهستان از آن شما، آرامش خانه‌های دشتستان از آن ما. چشمه‌های خشک کوهستان از آن شما، قنات‌های پرآب دشتستان از آن ما.

تنگه‌ها و صخره‌های بی‌علف کوهستان از آن

میخ از من کنند/ که سر تو را آویزند.

...

تابستان سایه‌ام / به سیر شهریاران

...

آشیانم مرغکان را / سایه‌ام رهگذران را

هسته بیفکنم / به نو برم روید.^{۱۴}

و بز در پاسخ می‌گوید:

«انبان از من کنند / بازارگانان

...

کمر [بند] از من کنند / که مروارید در آن

نشانند

...

و از شیر من، پنیر / افروشه [آغوز] و ماست

می‌سازند. . . .^{۱۵}

(اقتصاد خود معیشتی و تهاتری)، با این گزاره‌های ساده تصویر و ترسیم می‌شود. در روایت پهلوی، این سیما و شیوه تولید، در رجزها و گفتارهای مفاخره‌آمیز دو طرف، فقط بیان می‌شود.

در متن پهلوی و روایت فارسی شده آن، از زبان درخت می‌شنویم که:

«شاه، از من خورد / چون نو بار آورم.

تخته کشتیانم / فرسپ بادبانم.

چاروب از من کنند / که روبند میهن و مان

...

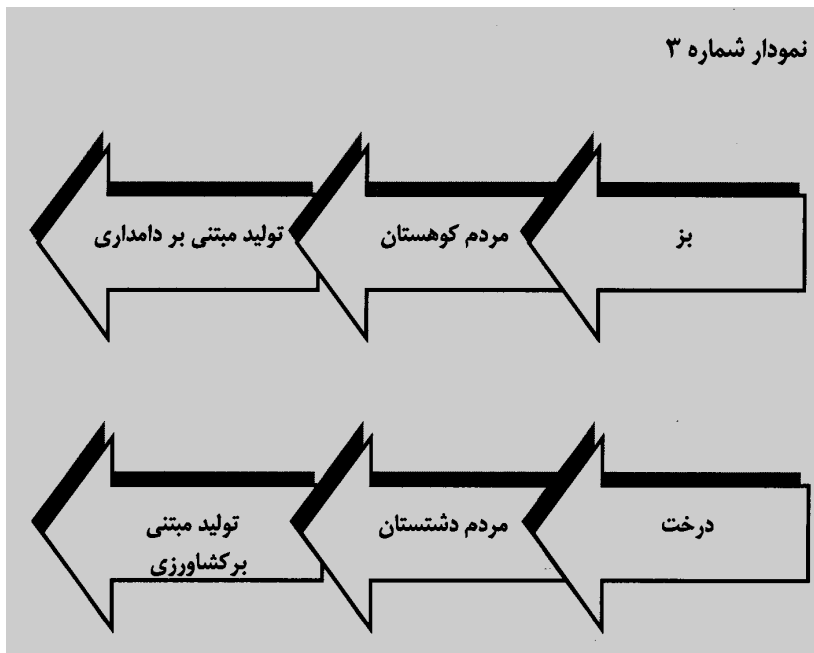
موزه‌ام (کفشم) برزیگران را / کفشم، برهنه

...

پایان را

...

چوب از من کنند / که گردن تو را مالند.



در متن پهلوی، هیچ نشانی از مردم کوهستان و مردم دشتستان دیده نمی شود؛ فقط بز و درخت، حضور دارند. ولی در متن باز نوشته آقای یوسفی، با یک رویکرد جامعه شناختی و بیشتر به سبب واقع نمایی و باورپذیری ماجرا، برای رفتار و حرکت بز و درخت، پشتوانه اجتماعی و انسانی تمهید شده است

دامپروری، می تواند در یک نظام اقتصاد اجتماعی وجود داشته باشد پس این گونه نیست که زمان استقرار این دو شیوه تولید، متفاوت باشد، حال اگر ما به ازای واقعی و اجتماعی (بیرونی) بز و درخت را در نظر آوریم، مدعای تحلیل اقتصادی - اجتماعی، بیشتر به اثبات نزدیک می شود:

(نمودار شماره ۳)

روایت اخیر، بز بز و درخت آسوری، به علت نزدیک بودن با جریان زندگی و به تعبیر درست تر، رانده شدن زندگی از حاشیه به متن، جنبه های خوانش تحلیلی اثر را افزایش داده است. از سویی دیگر، هم در روایت پهلوی و فارسی شده و هم در روایت اخیر (بز بز و درخت آسوری)، همه مثل هم حرف می زنند. در متن پهلوی، بز و درخت، همکنش و همزمان اند، ساختمان جمله ها از واژه هایی که به کار می برند، شباهت فراوانی با هم دارد. در روایت یوسفی نیز این رفتار کلامی دیده می شود. حتی در جایی که نویسنده (بازنویس - روایتگر) حرف می زند، به نحو کلام درخت و بز و مردان کوهستان و دشتستان، صحبت می کند:

«درخت آسوری، قد برافراشت و مشت مشت برگ سبز بر زمین وآسمان پاشید.»^{۱۳}
و یا

آن دیگ لب شکسته صابون پزی ز من
آن چمچه هریسه و حلوا از آن تو
این کوچ شاخ کج که زرد شاخ از آن تو
غوغای جنگ کوچ و تماشا از آن تو
این آستر چموش لگدن از آن من
آن گربه مصاحب بابا از آن تو
از سخن خانه تا به لب بام از آن من
از بام خانه تا به ثریا از آن تو.»

نکته دیگری که باید گفت، این است که بعضی از نویسندگان و منتقدان ادبی، از ورود به حیطه های غیرادبی و غیر داستانی در نقد یک داستان، انتقاد می کنند. ولی این نکته را نباید از خاطر دور داشت که اساساً ناباروری نقد ادبی در ایران، به یک جانبه نگری و تکساحتی بودن آن برمی گردد. در یک نقد ادبی مؤثر و کارآفرین - معمولاً - از دانش های انسانی مانند فلسفه، جامعه شناسی، اقتصاد سیاسی، اندیشه شناسی، علوم سیاسی و... باید استفاده شود. در مثل، در همین نوشتار، وقتی به شیوه تولید و یا تقسیم بندی مردمان به کوه نشین و کوچ نشین اشاره می شود، نه برای التقاط و اختلاط مبحث، بلکه برای بازگشایی مفاهیم و راز گشایی از نمادها و تمثیل هاست.

(نمودار شماره ۲)

هم دوره کشاورزی و هم شیوه تولید

شما، یونجه زارهای دشتستان از آن ما.
آفتاب سوزان کوهستان از آن شما، سایه سار درختان دشتستان از آن ما.
زاغه های خالی کوهستان از آن شما، انبارهای گندم دشتستان از آن ما اگر سخنان ما را می پذیرید، صلح از آن شما!
اگر سخنان ما را نمی پذیرید، جنگ از آن شما!»^{۱۴}

در حقیقت، راوی بزبزی و درخت آسوری، به جای آن که از روایت دانای کل، برای بازنمایی ریشه های درگیری و جدال استفاده کند، از کنش ها - هرچند کنش گفتاری - بهره گرفته است. در رفتاری پیش پندارانه، خواننده این بخش از متن، قبل از دست یابی به پاسخ مردم دشتستان، با بهره گیری از ویژگی روابط بین متنی، به یاد متن منظوم وحشی بافقی می افتد که در آن نیز یکی از دو برادر، در تقسیم مرده ریگ پدر، دست به ساخت گزاره ای به ظاهر منطقی و اقلی می زند:

«زیباتر آن چه مانده ز بابا از آن تو
بد ای برادر از من و اعلا از آن تو
این تاس خالی از من و آن کوزه ای که بود
پارینه پُر ز شهد مصفا از آن تو
یا بوی ریسمان غسل میخ کن ز من
مهمیز کله تیز مطلا از آن تو

«ناگهان بز بزی، هم چون گاوای جنگجو و خشمگین، سم بر زمین کوبید. آسمان غریبه، ابرها سر بر هم نهادند...»^۸

نویسنده (بازنویس - بازپرداز)، برای همخوانی و سازگاری جنس روایت و گفت و گوها با این واقعه تاریخی و باستانی، این رفتار را با نثر و زبان متن بازپرداخت خود کرده است، ولی برای نزدیک شدن با ذهن و زبان کودکان امروزی، عیب نخواهد بود اگر زبان و نثر را نیز به سبک و سیاق امروزی بازسازی کنیم.

بازسازی قصه‌های قدیمی و تبدیل آن‌ها به شکل داستان‌های امروزی چند فایده دارد:

آ - آشناسازی کودکان و نوجوانان نسبت به متن‌ها و آثار داستانی در ادبیات گذشته.

ب - زنده سازی داستان‌ها و قصه‌های قدیمی.

پ - و البته، آماده سازی سوژه نوشتن! برای داستان نویسان پرنویس و پرکار.

اما کودکان و نوجوانان از کجا بدانند که بز بزی و درخت آسوری، برگرفته از متن باستانی «درخت آسوریک» و باز نوشته‌ای از آن است؟ بنابراین، اگر در پیش گفتاری کوتاه و یا در شناسنامه کتاب، قید می‌شد که این داستان با استفاده از قصه باستانی «درخت آسوریک» نوشته شده، هم آشنایی مخاطبان و خوانندگان کودک و نوجوانان با این متن پهلوی میسر می‌گردید و هم رسم امانتداری به جا آورده می‌شد.

نکته پایانی که در باره کتاب «بز بزی و درخت آسوری» یادکردنی به نظر می‌رسد، تصویرسازی‌های آن است که در نگاه اول، به علت چیرگی و وزن روایت داستانی، تأثیری همسنگ با تأثیر متن کلامی ندارد، ولی اهمیت تصویرهای کتاب، زمانی مشخص می‌شود که به این پرسش، پاسخ داده شود که آیا متن «درخت آسوریک»، متنی آیینی است؟ هرچند خانم ماهیار نوبی، در مقدمه کتاب «درخت آسوریک»، بر این باور است که متن درخت آسوریک، از جمله متن‌های انگشت شمار در زبان پهلوی است که جنبه دینی ندارد، در کتاب «تاریخ ادبیات کودکان ایران»، به نقل از شرق شناسان و پژوهشگران غربی، درخت آسوریک، متنی دینی قلمداد شده است. در آن جا از قول «سیدنی اسمیت»، بی پروایی بز، نشانه برتری اجتماعی مزدپرستان تلقی شده و پشتوانه این گمانه، مقدس بودن درخت خرما نزد آشوریان است.^۹

تصویرگر کتاب کودکان «بز بزی و درخت آسوری»، از دریچه آیینی، به متن روایی داستان نگاه کرده و تصویرهای «درخت» و «بز» را به شکل «شمایل»‌های مقدس، رسم کرده است.

در صفحه‌های نخستین کتاب که شخصیت‌ها معرفی و شناسایی می‌شوند و متن تصویری، به



ادبیات کودکان ایران، جلد اول، نشر چپستا، چاپ اول ۱۳۸۰، صفحه ۱۸۴

۲- نوبی، ماهیار: درخت آسوریک، انتشارات فروهر، چاپ دوم ۱۳۶۳

۳- یوسفی، محمدرضا: بزبزی و درخت آسوری، شیاویز، چاپ اول ۱۳۸۲، صفحه ۱

۴- بهار، محمدتقی: سبک شناسی، بخش اول از جلد چهارم، مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ اول ۱۳۴۲، صفحه‌های ۱۶ و ۱۷

۵- نوبی، ماهیار: درخت آسوریک، پیشین، صفحه ۴۱

۶- پیشین، صفحه ۴۳

۷- پیشین، صفحه ۹

۸- پیشین، صفحه ۱۱

۹- پیشین، صفحه ۱۷

۱۰- پیشین، صفحه ۸۱

۱۱- پیشین، صفحه ۲۱

۱۲- همان‌جا، صفحه ۱۹

۱۳- همان‌جا، صفحه‌های ۱۳ و ۱۴

۱۴- پیشین، صفحه‌های ۴۵-۴۶-۵۱

۱۵- همان‌جا، صفحه‌های ۶۳-۶۹-۷۵

۱۶- پیشین، صفحه‌های ۱۳ و ۱۴

۱۷- همان‌جا، صفحه ۲۰

۱۸- همان‌جا، صفحه ۱۶

۱۹- تاریخ ادبیات کودکان ایران، پیشین، صفحه

یاری متن گفتاری (نوشتاری) می‌آید، هاله‌ای از نور، پیرامون سر درخت و بز دیده می‌شود.

نگاه تقدس‌آمیز به دو شخصیت محوری داستان (درخت خرما و بز)، در صفحه‌های آغازین داستان و همراهی تصویرگر با این رویکرد - شاید - به این سبب باشد که هنوز هیچ کنشی از دو شخصیت، سر نزده است.

ولی در تصویرهای بخش‌هایی از کتاب که در آن مردم حضور یافته و به چشم خود، رفتارهای زمینی و انسانی آن‌ها را دیده و درگیری خشن و بی‌سرانجام آن‌ها را مشاهده کرده‌اند، دیگر دور سر درخت و گرد شاخ‌های بز، هاله نور اهورایی و آسمانی دیده نمی‌شود.

در صفحه پایانی که درگیری و جدال میان مردم کوهستان و مردم دشت به دوستی و صلح تبدیل شده، تصویرگر، یک بار دیگر، هاله‌ای از نور پیرامون شاخ‌های بز و شاخه‌های درخت خرما، رسم کرده و با این زبان، صلح و دوستی را امری مقدس نشان داده است.

بنابراین، تصویرگری این متن بازآفریده، ارزشی همسنگ با متن نوشتاری پیدا می‌کند.

پی نوشت:

۱- محمدی، محمدهادی - قایینی، زهره: تاریخ